



پوشگاه دانش و اطلاعات درختی
برای اعجاز علوم انسانی

تاریخ

- علی امینی و ریشه‌های شکست اصلاحات / عبدالحسین آذرنگ
- به یاد دکتر محمد مصدق / دکتر هوشنگ ساعدلو

وریشه‌های شکست اصلاحات (۱)

اشاره آغازین

علی امینی به مدت ۱۴ ماه و ۱۰ روز، از اردیبهشت ۱۳۴۰ تا تیر ۱۳۴۱ ش، در دوره‌ای پرتنش از تاریخ معاصر ایران، نخست وزیر بود. او ظاهراً برای فرو نشانیدن بحران بر سرکار آمد، اما ناکامیاب از صحنه سیاست بیرون رفت. حدود ۱۵ سال را در انزوای سیاسی و تحت نظر و مراقبت گذراند، بی آنکه در عرصه سیاست تأثیر خاصی داشته باشد؛ البته به نظر نمی‌رسد که در این مدت در عرصه دیگری هم موثر یا مولد بوده باشد، و فعلاً اطلاعات موثقی در دست نیست که نشان دهد این سال‌ها را با اشتغال جدی به امور خاصی سپری کرده باشد. چند سالی است که آقای دکتر ایرج امینی، تنها پسر او - که اصلاح چند نکته را در این مقاله به بنده تذکر داده است و با استفاده از فرصت از ایشان تشکر می‌کنم - بر پایه اطلاعات شخصی، خانوادگی، دست اول و اسنادی که در اختیار دارد، زندگی پدرش را به نگارش در می‌آورد. شاید نوشته او بتواند از مجهولاتی که ما به لحاظ دسترسی نداشتن به مدارک کافی از زندگی و فعالیت سیاسی امینی با آن‌ها رو به رو هستیم، پرده بردارد و به پرسش‌هایی که اکنون پاسخ آن‌ها را نمی‌دانیم، جواب بگوید. نکته‌های مبهم در زندگی سیاسی امینی کم نیست و از حکومت او، با اینکه مدت زیادی از آن نگذشته است و هنوز بسیاری هستند که شاهدان آگاه و گواهان دقیق زمانه او بوده‌اند، نکته‌های پاسخ نگرفته و توضیح نیافته بسیاری برجاست که آثار کتبی موجود و نیز

اظهارنظرهای شفاهی، از عهده تبیین آن‌ها بر نمی‌آید. اصطلاح یا تعبیر «دوره امینی» را بر پایه معیار تحولات تاریخی - سیاسی و مقایسه رویدادهای پیش و پس از دوره صدارت امینی، می‌توان با تسامح به کار برد؛ هر چند که با گذشت سال‌ها، اصطلاح «دوره امینی» در نوشته‌های مختلف، پررنگ‌تر از پیش به کار رفته است. در سلسله رویدادهایی که از کودتای نظامی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آغاز شد و به انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ انجامید، نه تنها رویدادهای سیاسی سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲، که بخش عمده‌ای از آن‌ها با حکومت امینی مقارن است، اهمیت خاص دارد، بلکه تحولات اجتماعی - اقتصادی را که ریشه‌های اصلی انقلاب ۱۳۵۷ را تشکیل می‌دهد، در شکست برنامه اصلاحات امینی سراغ باید گرفت، شکستی که عاملان آن بر پایه فرضیه‌های مختلف - اگر چه این گونه فرضیه‌ها در قالب‌های روش شناختی ارائه نشده است و آنها را باید از تفسیرهای تاریخی استخراج کرد - شاه و درباریان، یا آمریکا و تحلیل‌گران خارجی موقعیت ایران، یا ارتش و زمینداران و اشراف صاحب قدرت، یا نیروهای مخالف سیاسی، به ویژه جبهه ملی دوم، یا خود امینی و حکومت‌گران، یا لایه‌های دیگری از جامعه ایران معرفی می‌شوند که سهم و تاثیر، یا کاستی و تقصیر هر یک و میزان و حدود آن محل مناقشه است. بر پایه فرضیه‌های دیگر، همه این عامل‌ها، یا ترکیبی از آنها، و البته به میزان‌های متفاوت، در شکست امینی موثر بوده‌اند (نگاه کنید به: ادامه مقاله).

امینی تا استانته زمامداری

او در ۱۲۸۴ ش، مقارن با انقلاب مشروطه، در تهران به دنیا آمد. پنجمین فرزند میرزا محسن خان (معروف به امین الدوله دوم) و شاهزاده اشرف خانم (معروف به فخرالدوله) بود. پدر پدرش میرزا علی خان امین الدوله (صدراعظم مظفرالدین شاه و از رجال طرفدار اصلاح امور مملکت) و پدر مادرش مظفرالدین شاه بود. خانم فخرالدوله زنی مقتدر، ثروتمند و نیکنام بود. خانم نجم‌السلطنه (مادر دکتر محمد مصدق) خاله خانم فخرالدوله^(۱) و بتول امینی همسر علی امینی دختر و ثوق الدوله و مورد علاقه شدید عموی خود قوام‌السلطنه بود. به این ترتیب امینی اشراف‌زاده از چند سو با اصلی‌ترین شاخه‌های قاجاریان و قاجاری زادگانی که در عصر پهلوی صاحب قدرت و نفوذ و مستند بودند، پیوندهای نسبی و سببی نزدیک داشت، و این پیوندها ارتباط او را با قدرت سیاسی تسهیل می‌کرد.

امینی تحصیلاتش را در مدرسه‌های رشديه و دارالفنون گذراند. در منابعی که اطلاعات همدیگر را تکرار کرده‌اند، آمده است که به اصرار مادرش به نجف رفت و مدتی تحصیلات طلبگی کرد. امینی در گفت و گوهای شخصیش این را تکذیب کرده است و منشاء این خبر



● عبدالحسین آذرنگ

نادرست را هم توضیح داده است (منبع: تذکر دکتر ایرج امینی). علی امینی به فرانسه رفت و تحصیلات خود را در رشته حقوق دنبال کرد، اما تا پایان عمر، و شاید به سبب برخی علقه‌های مذهبی، با شماری از روحانیان نشست و برخاست و با تنی چند از آنان دوستی داشت. گذشته از اقوال دیگران، اشاره‌های متعدده در خاطراتش^(۱) نشان می‌دهد که با عواطف مذهبی جامعه‌ای که در آن به سر می‌برد به خوبی آشنایی داشت، ولو آنکه موافقتش او را پای‌بند به معتقدات مذهبی، و مخالفتش او را متظاهر به مراعات ظواهر شرع قلمداد کرده باشند؛ البته موضوع اصلاحات ارضی و اینکه جمعی از مراجع تقلید با رهیافت امینی به و روش او در اجرای اصلاحات ارضی مخالف بودند، بحث دیگری است و مرتبط ساختن آن با معتقدات مذهبی، باز هم دلیل محکمی به سود مخالفان او نیست.

امینی پس از اخذ مدرک دکتری از فرانسه به ایران بازگشت و در دادگستری به کار مشغول شد و پس از مدتی به وزارت دارایی انتقال یافت و مدارج پیشرفت شغلی را در این وزارتخانه سپری کرد. معاونت اداره انحصارات تریاک، معاونت و کفالت اداره گمرک، رئیس کمیسیون ارز، مدیریت اداره کل اقتصادی، و معاونت وزارت دارایی از جمله سمت‌هایی بود که او به عهده گرفت. شخصیت‌های استخوان‌دار و با تجربه‌ای همچون جواد عامری، مصطفی عدل (منصور السلطنه)، محمود نریمان، اللهیار صالح، علی اکبر داور و چند تن دیگر، کسانی بودند که امینی

مراحل پیشرفت اداری خود را زیر نظر آنها طی کرد و با دیدگاه‌ها، روش‌ها و تجربه‌هایشان آشنا شد^(۳) و پس از چند سال، کارشناس مالی - اداری ورزیده‌ای از کار در آمد که نظام دولتی، چم و خم راه‌های دیوان سالاری و افراد موثر در تشکیلات حکومتی را خوب می‌شناخت.

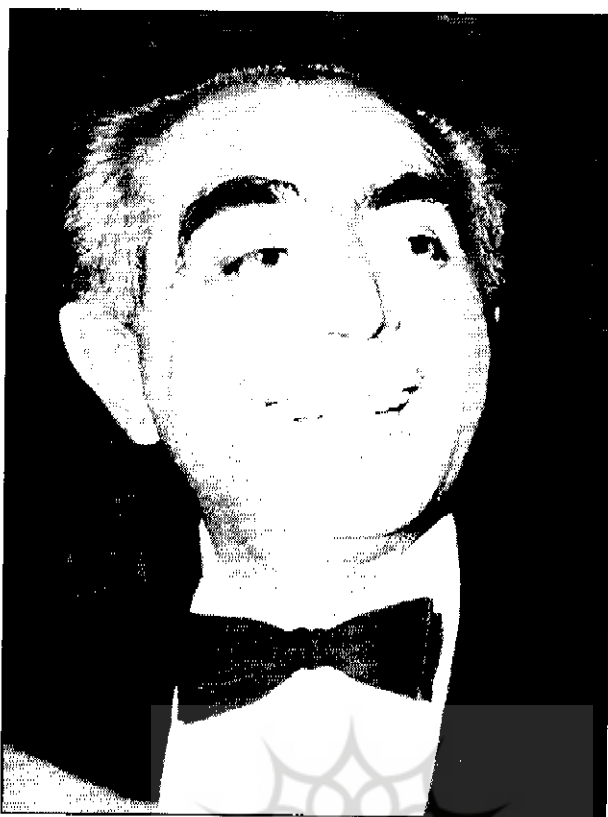
بیش از سی و چند سال از عمرش نگذشته بود که در تحولات سیاسی پس از شهریور ۱۳۲۰، با عنوان معاون نخست وزیر به کابینه احمد قوام، عموی همسرش، راه یافت. اگر چه بحران حاصل از درگیری‌های سیاسی، عمر حکومت قوام را کوتاه کرد، اما امینی جوان به یمن همان حکومت مستعجل، از عرصه اقتصاد و مالیه به صحنه عملی سیاست رفت، و اگر چه سال‌های سال به تناوب به قلمرو سیاست می‌آمد و از آن رانده یا دور می‌شد، عملاً تا پایان عمر سیاست ورز باقی ماند. در ۱۳۲۹ ش در کابینه چند ماهه علی منصور، وزیر اقتصاد ملی شد.^(۴) در حکومت سرلشگر حاجعلی رزم‌آرا در ایران نبود. در کابینه اول دکتر محمد مصدق (۱۳۳۰ - ۱۳۳۱ ش) یکی از وزارتخانه‌هایی که امینی نامزد تصدی آن شد، وزارت کشور بود، اما شاه که نمی‌توانست و نمی‌خواست در انتخابات مجلس بی‌طرف باشد، با انتصاب او به وزارت کشور موافقت نکرد و دکتر مصدق هم که در آن زمان از این گونه تصادم‌ها پرهیز می‌کرد، بر پیشنهاد خود اصرار نوزدید و وزارت غیر حساس تر اقتصاد را به او سپرد. امینی کار مهم یا خاصی در این سمت انجام نداد، بیش از چند ماه در حکومت ملی باقی نماند و کنار رفت. به گفته خود او در خاطرات علی امینی^۱ به وضوح پیداست که با سیاست‌های شخص دکتر مصدق، روش‌های او و شیوه کار همکاران ملی‌گرای دولت، و طبعاً جبهه ملی ایران، که در آن زمان بر سر قدرت بود، موافقت نداشت و برای دولت ملی هم آینده‌ای نمی‌دید.^(۵) دکتر مصدق براساس چه محاسباتی علی امینی را به کابینه‌اش راه داد؟ آیا آن طور که امینی در خاطرات مدعی است، اصغر پارسا، از سران جبهه ملی، مدافع وزارت او بوده یا لیاقت وی را برای اداره امور مالی و اقتصاد کشور توثیق می‌کرده است؟^(۶) اینها همه از جمله نکاتی است که فعلاً چندان روشن نیست، مگر که دست اندرکاران این ماجرا مشاهدات و اطلاعات دست اول خود را بنویسند و منتشر کنند.

در کابینه چند روزه احمد قوام (۲۲ تا ۳۰ تیر ۱۳۳۱) نام امینی در صورت وزیران پیشنهادی دیده می‌شد و قرار بود در این کابینه وزیر دارایی باشد. خروج از کابینه ملی، تماس‌هایی که پس از کنار رفتن از سمت وزارت با مخالفان داشته و ظاهراً دکتر مصدق هم از آن آگاه بوده است، پذیرفتن سمت در کابینه کسانی که عملاً رو در روی دکتر مصدق ایستادند، نخست احمد قوام و

۱: این کتاب اثر منسجم و چندان مرتب‌نویسی نیست و موارد مهم و نامفهوم در آن بسیار است؛ متأسفانه درست هم تدوین و تنظیم نشده است. در بخش دیگری از مقاله به آن خواهیم پرداخت.



● دکتر امینی در کنار شاه و فرح



●
رئیس
جمهوری
ایران

سپس سرلشگر (بعدها سپهبد) فضل‌الله زاهدی، ظاهراً حکایت از این دارد که او با حکومت ملی و جنبش ملی‌گرا اصولاً هیچ‌گونه هم‌دلی نداشته است؛^(۷) هر چند که گفته شده است با نخست‌وزیری قوام موافق نبوده یا او را از پذیرفتن این سمت برحذر می‌داشته است.

نقش علی‌امینی در توطئه چینی‌هایی که از رویداد ۳۰ تیر ۱۳۳۱ تا کودتای نظامی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ جریان داشت و به تضعیف و واژگونی حکومت ملی و قانونی انجامید، بر پایه اسناد و مدارک انتشار یافته چندان روشن نیست. امینی با طراحان، صحنه‌گردانان و عوامل اصلی کودتا، یا با شماری از آنان ارتباط داشته است، اما سطح و عمق این ارتباط چگونه و تا چه درجه بوده است، به داوری بر پایه اسناد معتبرتری نیازمند است. عملکرد او اگر مبنای داوری قرار گیرد، به اندازه کافی صراحت دارد. او در کابینه نظامی که حکومت ملی را ساقط کرده و سیاست سرکوب داخلی و سازش خارجی را در پیش گرفته بود، مسئولیت حساس مذاکره با نمایندگان نفتی را بر عهده داشت و در مقام وزیر دارایی کابینه نظامی زاهدی به عنوان عاقد قرارداد کنسرسیوم معروف شد.^(۸) مذاکرات او با نمایندگان نفتی ثبت و ضبط شده است و در چارچوبی که برای مذاکرات تعیین شده بود و محدوده امکاناتی که مسئولان وقت برای مانور می‌دیدند، او مذاکره گر چیره‌دست و حریف نطق هوشیاری بود که گفت و گوها را هدایت می‌کرد.^(۹) اما این نکته که آیا مفری جز انعقاد قرارداد کنسرسیوم نبوده و این قرارداد حتماً باید به همین صورت منعقد

می‌شده و آیا راه یا راه‌های دیگری برای تأمین بهتر منافع ملی وجود نداشته، بحثی است که به سان همه رویدادها در پرتو وقایع بعدی تاریخی به گونه‌های مختلف تفسیر می‌شود.

یکی از واقع‌بینانه‌ترین تفسیرها با توجه به موقعیت زمان و مکان، مقایسه شرایط قراردادهای نفتی سایر کشورهای نفت‌خیز جهان با شرکت‌های خارجی است که مسئولیت استخراج، بهره‌برداری، توزیع و فروش نفت خام کشورهای را می‌پذیرفتند که آن کشورها توانایی فنی انجام این مراحل را در آن زمان نداشتند. این که ایران در اواسط دهه ۱۹۵۰ از این حیث در چه موقعیتی بوده است، با بررسی‌های تطبیقی میان موقعیت‌های مشابه کشورهای نفت‌خیز آشکار می‌شود، و این، موضوع خاص بحث ما در این جا نیست. اگر در مقایسه‌ها معلوم شود که مذاکره‌گران ایرانی کاستی کرده‌اند و کوتاه آمده‌اند و در ازای آن امتیازهای شخصی گرفته‌اند، آن گاه در باب خدمت و خیانت آنان می‌توان بر پایه معیارها آسان‌تر داوری کرد و پیداست که علی‌امینی هم از شمول این اصل مستثنی نیست.

امینی در جلسه ۵ مهر ماه ۱۳۳۳ در مجلس شورای ملی و به مناسبت تقدیم لایحه نفتی دولت به مجلس، در پی اظهارات سرلشگر زاهدی، این عبارات را گفت:

... ما مدعی نیستیم که راه حل ایده‌آل مشکل نفت را پیدا کرده‌ایم و قرارداد فروشی که بسته‌ایم همان چیزی باشد که ملت ایران آرزو می‌کند، زیرا راه حل ایده‌آل... روزی به دست خواهد آمد که ما آن قدرت و ثروت و وسایل فنی را پیدا کنیم که قادر به رقابت با کشورهای بزرگ باشیم... این قرارداد اگر با ایده‌آل ملت ایران صد در صد منطبق نیست، ولی با مقایسه با سایر قراردادها صد در صد بهترین و عالی‌ترین قراردادی است [عین اصل عبارت] که تاکنون راجع به معاملات نفت در دنیا تنظیم شده است. (۱۰)

سخنان امینی اگر چه از دیدگاه مدافعان او واقع‌بینانه است، اما به هر حال سخنان مقام مسئول هیأت مذاکره و وزیر دارایی کابینه‌ای نظامی و کودتاگر، پس از درهم شکستن حکومتی ملی و سرکوب خونین و خشونت بار جنبشی است که رهبر آن در راه احقاق حقوق ملی به بند کشیده شده بود، و هنگامی که امینی این سخنان را در مجلس می‌گفت، او در بازداشت نظامیان بود و درست در همان زمان، شماری از آزاده‌ترین ایرانیان زیر شکنجه و فشار حکومتی بودند که می‌خواست با خارجی‌ان، به ویژه خارجیانی که در همه خشونت‌های خونبار دست داشتند، سازش کند و برای بقای خود، حوزه عمل مشترکی فراهم بیاورد. امینی با هر قصد و نیتی وارد مذاکره شده باشد، طرفدارانش نمی‌توانند واقعیت‌های زمانی و مکانی دوره مذاکرات او را نادیده



● دکتر علی امینی با سرلشگر زاهدی در یکی از دیدارها با شاه

بگیرند، ولو آنکه رویدادهای سیاسی بعدی پرتوهای دیگری بر این واقعیت‌ها افکنده باشد؛ گو اینکه شماری هم امینی را صراحتاً به تزویر و ریا متهم می‌کنند و می‌گویند زاهدی و او نقشی دو گانه بازی می‌کرده‌اند و ظاهر فریبی می‌کرده‌اند. (۱۱)

محمدعلی موحد، تاریخ نگار نفت و حقوقدان نفت، شگرد امینی را در دفاع از قرارداد نفت در مجلس مورد انتقاد قرار داده و گفته است که زاهدی و امینی خود را متأثر و اندوهگین نشان می‌دادند و در عین حال می‌گفتند قراردادی که دارند می‌بندند، سرآمد همه قراردادهای نفتی است، حال آنکه قراردادی بود که واقعیت امتیاز را زیر نقاب بیع پنهان می‌کرد، قراردادی بسیار مفصل، دشوار فهم، با اصطلاحات و تعبیرهای گمراه‌کننده، که به ظاهر مالکیت ایران را بر دارایی‌های نفتی خود به رسمیت می‌شناخت، اما مالک، حق تصرف در دارایی خود را نداشت. پیداست چنین قراردادی نمی‌توانست با مخالفت خیل عظیمی که صادقانه در راه ملی کردن صنایع نفت و برقرار ساختن حق تصرف ملت بر ثروت ملی خود مبارزه کرده بودند، رو به رو نشود و از این روشماری از سران و رهبران و هواداران سرشناس جبهه ملی به قرارداد نفتی در حال انعقاد اعتراض کردند و از نمایندگان مجلسین خواستند که آن را امضا نکنند. (۱۱/۱)

پس از برکناری زاهدی، که روش‌های مستبدانه، و فسادگسترده در حکومت او آشکار شده بود، امینی مدت کوتاهی در کابینه حسین علاء (۱۳۳۶ - ۱۳۳۴ ش) وزیر دارایی بود و در دی



● دکتر امینی در دفتر کار

ماه ۱۳۳۴ به عنوان سفیر ایران در آمریکا انتخاب شد. این انتخاب را به دو علت دانسته‌اند: (۱) تمایل شاه به دور کردن امینی از صحنه سیاست داخلی؛ (۲) ارتباط‌هایی که امینی به ویژه پس از انعقاد قرارداد کنسرسیوم می‌توانسته است با مقامات آمریکایی برقرار سازد، شاه می‌خواست است از این ارتباط بهره‌برداری کند. (۱۲) امینی در مأموریت آمریکا با دست و دل بازی عمل کرد و توجه برخی مقامات آمریکایی را به سوی خود، و به عنوان دیپلماتی فعال، درس خوانده و کارآمد جلب نمود. به ویژه به لحاظ گرایش‌هایی که به سیاست‌های دموکرات‌ها داشت و این گرایش را هم تا پایان عمر حفظ کرد، به جان‌کندی که در آن زمان سناتور ایالت ماساچوست، سیاستمداری جوان، فعال، سخنور، پرجاذبه، محبوب و از امیدهای دموکرات‌ها برای مبارزات سیاسی با جمهوری خواهان بود، نزدیک شد و (۱۳) ارتباط با او را طی سال‌ها حفظ کرد و از هنگامی که احتمال رئیس‌جمهور شدن کندی به میان آمده بود، گویا با او درباره مسائل ایران مکاتبه داشت (۱۴) و در جریان مبارزه انتخاباتی میان کندی و نیکسون، گفته شده است (۱۵) که جانب کندی را گرفته بود. البته نزدیکان امینی معتقدند که درباره مناسبات امینی با کندی‌ها، داستان‌سرایی جای واقعیت را گرفته است و مدعی‌اند که اسناد بر جای مانده و محفوظ در کتابخانه جان کندی، بهتر نشان می‌دهد که رابطه این دو (امینی و جان کندی) در چه حدی و در چه سطحی بوده است (متبع: تذکرات شفاهی دکتر ایرج امینی).

کندی دیدگاه‌هایش را در کتاب «استراتژی صلح» بیان کرده است. از نظر او آمریکا باید روش خود را در قبال حکومت‌های سرکوب‌گر وابسته تغییر می‌داد و کمک می‌کرد تا دولت‌های آزاد، آزادی‌خواه و معتقد به مردم‌سالاری بر سر کار بیایند. (۱۶) آمریکا همواره نگران نفوذ کمونیسم در کشورهای دیگر بود و این نگرانی در باب اتحاد شوروی در حال گسترش، که پیشینه خوبی در مورد دخالت در امور ایران نداشت و نشانه‌های فراوانی از عدم تمایل به خروج از نواحی‌ای که در خاک این کشور اشغال کرده بود بروز می‌داد، بیش‌تر بود؛ به ویژه آن‌که وابستگان سیاسی و جمعی از پیروان مشی‌حزبی‌اش از راه‌های مختلف موجبات تقویت نفوذ و گسترش دامنه مداخلاتش را در ایران فراهم می‌ساختند. خصلت تهاجمی و آرمان‌های انقلابی اتحاد شوروی و هم‌پیمانان، مدافعان و پیروان آن کشور در آن دوره تاریخی، آمریکا را همیشه نگران می‌کرد. برنامه‌های مقابله آمریکا با عنوان‌های انسان‌دوستانه و صلح‌خواهانه، یا تحت لوای گسترش رفاه عمومی و تقویت مردم‌سالاری و نظایر آنها، اقداماتی در راستای طرح مارشال و اصل چهار ترومن، از جمله تدبیرهای سیاسی - اقتصادی این ابر قدرت برای تقویت بنیه اقتصادی



● امینی در جمع طبقات مختلف مردم

کشورهای در حال توسعه و در معرض خطر کمونیسم، و ایجاد زیر ساخت‌های توسعه برای جلوگیری از خطر نفوذ شوروی بود.^(۱۷) دموکرات‌ها و کندی، جز سیاست‌های عمومی آمریکا، سیاست‌های ویژه خود را هم داشتند. جان کندی و برادرش، رابرت کندی هر دو، شاه را مستبد و فاسد می‌دانستند.^(۱۸) جان، با روش‌های شاه مخالف بود و با فساد که در دستگاه اداری ایران رخنه کرده بود آشنایی داشت و ضرورت اصلاحات در ایران را خوب حس می‌کرد.^(۱۹) به گفتهٔ ارمین میر^۱ که سفیر آمریکا در ایران شد، حکومت کندی دربارهٔ ایران بی‌اندازه نگران بود و به محض آن که بر سوکار آمد، به فوریت گروه‌های مامور در ایران را تشکیل داد.^(۲۰) کندی کمیتهٔ ویژه‌ای هم برای ارزیابی سیاست آمریکا در ایران تشکیل داده بود که نمایندگان از سازمان‌های دولتی آمریکا در آن عضویت داشتند. ریاست کمیته با فیلیپ تالبت^۲ بود. کمیته، مامور بود اوضاع و احوال ایران را از دیدگاه سیاست‌های آمریکا تحلیل کند و با توجه به دیکتاتوری شاه، که کشور را به ورطهٔ خطرناکی کشیده بود، راه حل مناسبی پیشنهاد دهد. اما گفته شده است که از صورت جلسه‌های این کمیته این طور بر می‌آید که میان اعضا اختلاف نظر وجود داشته است. عده‌ای طرفدار برکناری شاه و عده‌ای دیگر خواستار حفظ او، اما وارد آوردن فشار بر وی برای تن

1. Armin Meyer

2. Ph. Talbot

جان کندی برنامه‌ای با عنوان «اتحاد برای پیشرفت» داشت. کشورهای آمریکای لاتین و شماری از کشورهای دیگر جهان، از جمله ایران، مشمول این برنامه بودند. او به «اصلاحات از بالا» معتقد بود؛ به این معنا که حکومت‌های وابسته به امریکا را زیر فشار بگذارد تا از رأس حکومت دست به اصلاحات بزنند. کلیات این برنامه عمومی، مشترک بود و مقابله با اتحاد شوروی و سیاست‌های گسترش طلبانه آن، رکن اصلی این برنامه را تشکیل می‌داد، اما برای هر کشوری یا منطقه‌ای، کمیته‌ای از کارشناسان وارد به آن منطقه سازمان می‌یافت که بر پایه اطلاعات و مناسباتی که با افراد مطمئن خود داشتند، راه حل خاص ارائه می‌داد. (۲۲) سران حکومت اتحاد شوروی بر پایه تحلیل‌های حزب کمونیست بر این باور بودند که کار ایران تمام است و این کشور به طرز اجتناب ناپذیری سقوط می‌کند؛ حتی تعبیر «سیب گندیده»، یا «سیب رسیده» را هم در باب ایران به کار برده بودند؛ سیبی که از درخت و خود به خود فرو خواهد افتاد؛ یعنی از دیدگاه آنها ایران نیازی به اقدام خاصی نداشت و دیر یا زود در دامنه‌شان، یا شاید هم زیر پایشان، می‌افتاد. آمریکایی‌ها با این تحلیل و تعبیر آشنا بودند و چه آن را باور داشتند و چه نه، واقعیت‌های تاریخی نشان می‌دهد که در خصوص ایران اصلاً مایل نبودند درنگ کنند و به نظر می‌رسد که اجرای برنامه اصلاحات در ایران، سریع‌ترین راه حلی بود که به آن می‌اندیشیدند. (۲۳) ارقام هم البته این نکته را تایید می‌کند. از ۱۹۵۵ م/ ۱۳۳۴ ش، میزان سرمایه‌گذاری امریکا در کشورهای دیگر به طرز چشم‌گیری افزایش یافت و از رقم ۱۹ میلیارد دلار در آن سال، به رقم ۳۵ میلیارد دلار در ۱۹۶۱ م/ ۱۳۴۰ ش رسید. (۲۴) هدف اصلی امریکا این بود که دامنه قدرت و ثروتش را افزایش دهد، نظام‌های وابسته قابل اتکا و پایداری، کمربندوار به وجود آورد، حایل امن ایجاد کند، جلو گسترش کمونیسم و افزایش نفوذ کمونیست‌ها را در همه کشورهای بگیرد و امکان اجرای اصول لیبرالیسم جدید را در سراسر جهان فراهم سازد. این نگرش، هر چند که رویه ظاهری یا صورت استدلالش تغییر کرده، در نهان و از دیر باز بر سیاست خارجی امریکا حاکم بوده است و هم اینک نیز از سال‌های نخستین سده ۲۱ م، زیر پوشش تعبیرهای به ظاهر جدیدی چون «جهانی شدن»، «جهان بی‌مرز»، «دهکده جهانی»، «خاورمیانه بزرگ» و مانند این‌ها از سوی نیوکان‌ها^۱ به میان کشیده می‌شود. (۲۵)

۱. New Con، مخفف Now Conservatives: نومحافظه‌کاران، محافظه‌کاران جدید، که عمدتاً در حزب

جمهوری‌خواهان امریکا متمرکزند.



● فخرالدوله، دختر مظفرالدین شاه، مادر دکتر امینی

حزب دموکرات آمریکا پس از ۸ سال دوری از قدرت، به یاری یکی از تک خال‌های خود که در میان آمریکائیان و غیر آمریکائیان جاذبه‌های بسیاری داشت، در آبان ۱۳۳۹ بر سر کار آمد. انتخاب‌کننده در بسیاری از نقاط جهان با استقبال رو به روشد و در شهرهای مختلف جهان، از جمله در تهران، عده‌ای پیروزی او را طلایه تحولات سیاسی دانستند. مردم ایران هم که از دست به شدن قدرت در میان عده اندک شماری سیاست باز حرفه‌ای خسته شده بودند، نوید تغییراتی را در داخل به خود دادند. (۲۶) دموکرات‌ها هم به سان جمهوری خواهان در ایران منافعی دارند، اما راه تامین منافع آن‌ها ممکن است متفاوت باشد. دموکرات‌ها به این نتیجه رسیده بودند که توسعه نظامی در ایران، سیاستی که شاه جداً بر آن تاکید می‌ورزید و به آن عقیده داشت، منافع آن‌ها را نه تنها تامین نمی‌کند، بلکه ممکن است به خطر هم بیاندازد. بنابراین، آن دسته از سران کشور که با آن سیاست نظامی همراه و هماهنگ شده بودند، نمی‌توانستند همراهان جدید سیاسی دموکرات‌ها باشند. دموکرات‌ها در صدد بودند که گروهی تازه نفس و خوش نام، قدرت سیاسی را در ایران به دست بگیرد و ظاهراً در این محاسبات بود که پس از جمع‌بندی نهایی، بر سر صدارت علی امینی توافق کردند. (۲۷) دموکرات‌ها با چند گزینه اصلی رو به رو بودند و بنا به برآوردشان از موقعیت، باید با سرعت عمل، گزینه مناسب را انتخاب می‌کردند. گزینه‌ها این‌ها بود: (۱) تغییر رژیم از سلطنت به جمهوری؛ (۲) حفظ کردن رژیم



سلطنتی، اما عوض کردن شاه؛ ۳) حفظ کردن رژیم و شاه، اما تغییر دادن مشی شاه. از اسنادی که دربارهٔ گفت و گوها و نتیجهٔ بررسی‌های مشاوران کندی و دموکرات‌هاست و تا این زمان انتشار یافته است، این طور برمی‌آید که در گزینه‌های ۱ و ۲ مخاطرات پیش‌بینی نشده می‌دیدند و آن گزینه‌ها را مناسب نمی‌دانستند و از این رو گزینهٔ سوم را دنبال کردند. در نتیجه باید سیاستمداری سرکار می‌آمد که بتواند اصلاحات مدّ نظر دموکرات‌ها را به اجرا بگذارد و شاه هم به طریقی، ولو با شیوه‌های تهدید و ارعاب، به همکاری با آن سیاستمدار تن بدهد. (۲۸) در بررسی‌های سفارت آمریکا در تهران و در بررسی‌های شماری از مقامات آمریکایی در واشینگتن، این نتیجه به دست آمد که علی‌امینی در رأس حکومتی میانه‌رو، اصلاح طلب، غیرنظامی و برکنار از فساد می‌تواند گزینهٔ مناسب باشد، البته با قید این شرط که زود دست به کار شود، مبارزه با فساد را از رأس حکومت آغاز کند، به بی‌کفایتی حکومتی و بی‌عدالتی و تبعیض، که سال‌ها گریبان جامعه را گرفته بود پایان دهد. (۲۹) شاه هم از مدتی پیش متوجه خطر شده بود و خوب می‌دانست که پشتیبانیش از نامزدهای جمهوری خواهان نکته‌ای نیست که از نظر دموکرات‌ها دور بماند، و به همین دلیل آمادگی داشت سیاستمداران فرمان‌برداری نظیر منوچهر اقبال و جعفر شریف امامی را کنار بگذارد، یا حتی اگر ضرورت اقتضا کرد، آنها و همکارانشان را فدا کند و به همکاری با گروه‌های دیگری تن دهد که اگر چه با خود او موافق نبوده‌اند، اما با رژیم سلطنتی و قانون اساسی مخالفتی نداشته‌اند. شاه هم بن بست را حس می‌کرد، وگرنه کسی که هیچ یک از معارضان قدرت‌ش را بر نمی‌تابید، ولو وفادارترین را به روح انقلاب مشروطه و قانون اساسی و اصل حکومت سلطنتی، به حکومت کسی که دست نشانده و سر سپردهٔ او نبود، به این سادگی‌ها تن نمی‌داد؛ تجربه‌ای که پیش‌تر از سر گذرانده بود و سال‌ها بعد به گونهٔ دیگری تکرار شد، اما این بار دیگر سری برای او باقی نگذاشت.

(ادامهٔ مقاله در شمارهٔ بعد)

یادداشت‌ها

(۱) نگاه کنید به: «سلسله قاجار»، نوشتهٔ امینی، ایرج، در:

www.qajarpages.org/amini/html.

برای اطلاعات تفصیلی‌تر نگاه کنید به: مکی، حسین، «خاطرات سیاسی حسین مکی، تهران، بی‌تا، ص ۲۹۰».

(۲) امینی، علی، متن کامل خاطرات علی‌امینی، به کوشش حبیب لاجوردی، تهران، ۱۳۸۳ ش، مواضع مختلف.

- (۳) امینی، علی، همان، ص ۳۷ - ۵۹.
- (۴) دولتهای ایران، تهران، اداره کل آرشیو، اسناد و موزه (ریاست جمهوری)، ۱۳۷۸ ش، ص ۲۳۳.
- (۵) امینی، علی، همان، ص ۷۱ - ۸۵.
- (۶) امینی، علی، همان، ص ۷۶ - ۷۷.
- (۷) دولتهای ایران، ص ۲۵۳؛ امینی علی، همان، ص ۸۵ - ۸۶.
- (۸) روح‌سانی، فؤاد، تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، ج ۲، تهران، ۱۳۵۳ ش، ص ۲۲۵ - ۴۵۹؛ مقصودی، مجتبی، تحولات سیاسی - اجتماعی ایران، تهران، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۵۸؛ همچنین نگاه کنید به: گفته‌های خود امینی در خاطرات خود، ص ۹۴ - ۱۰۲.
- (۹) روحانی، فؤاد همان، فصل‌های مربوط به مذاکرات (۲۹ تا ۳۲)؛ نیز روزنامه‌های رسمی در ۱۳۳۳؛ نیز نک: موحد، محمدعلی، خواب آشفته نفت، تهران، ۱۳۸۳ ش، ج ۳، ص ۳۷۱ به بعد.
- (۱۰) نگاه کنید به: مشروح مذاکرات مجلس و روزنامه‌های رسمی در تاریخ‌های مربوط.
- (۱۱) موحد، محمدعلی، همان، ج ۳، ص ۳۷۶؛ (۱۱/۱)، همان، ص ۳۷۱ - ۳۷۹.
- (۱۲) پیرنیا، باقر، گذر عمر، تهران، ۱۳۸۲، ص ۱۷۱؛ نیز نک: امینی، علی، همان، ص ۱۰۴.
- (۱۳) پیرنیا، باقر، همان، ص ۱۷۳؛ طابوعی، محمود، بازیگران عصر پهلوی، تهران، ۱۳۷۲ ش، ج ۱، ص ۴۲۸.
- (۱۴) آموزگار، جهانگیر فراز و فرود دودمان پهلوی، ترجمه اردشیر لطفعلیان، تهران، ۱۳۷۵ ش، ص ۵۰۰ - ۵۳۲ و ۵۰۱.
- (۱۵) آموزگار، جهانگیر، همان صفحات.
- (۱۶) کندی، جان، استراتژی صالح، ج ۳، ترجمه عبدالله گله‌داری، تهران، ۱۳۴۲ ش، صفحات مختلف.
- (۱۷) اصول راهبردی طرح مارشال و هدف‌های اعلام شده اصل چهار ترومن، به قدر کافی گویاست.
- (۱۸) میلانی، عباس، معمای هویدا، تهران، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۸۰؛ نیز نک: مقدمه علینقی عالیخانی بر: یادداشت‌های علم، ج ۲، تهران، ۱۳۸۰ ش، ج ۵، ص ۱، ج ۱، ص ۵۱، عالیخانی به نام‌های اشاره می‌کند که پس از کشته شدن کندی خطاب به لیندن جانسن تهیه شده بود و نسبت به کندی موهن بود. گرچه این نامه به احراز اسدالله علم فرستاده نشد، اما مکتوبات شاه را درباره کندی نشان می‌دهد.
- (۱۹) سنجایی، کریم، خاطرات سیاسی دکتر کریم سنجایی، تهران، ۱۳۸۱ ش، ص ۲۳۲.
- (۲۰) حسینیان، روح‌الله، ۳ سال ستیز مرجعیت شیعه (۲۳ - ۱۳۴۱)، تهران، ۱۳۸۲ ش، ص ۱۰۸.
- (۲۱) این نکات را عباس میلانی (معمای هویدا، ص ۱۸۲ - ۱۸۳) از اسناد کتابخانه جان اف کندی و یادداشت‌های سیاسی آن دوره درباره ایران نقل کرده است.
- (۲۲) بیل، جیمز، شیر و عقاب، ترجمه فروزنده برلیان، تهران، ۱۳۷۱ ش، ص ۱۸۵ - ۱۸۶.

(۲۳) بیل، جیمز همان. اسنادی که بیل به آن دسترسی داشته و تحلیل‌های خود را بر پایه آنها قرار داده است، از مستندات بیش‌تر تاریخ‌نگارانی است که درباره آن دوره بررسی می‌کنند.

(24) Shashaani, Lili, *Capitalism and Land Reform and Agricultural Development: The Case of Iran*, Michigan State University, 1985, P. 141.

(۲۵) نیوکان‌ها پایگاه‌های اینترنتی بسیاری دارند و توجه به برنامه‌های آنها از راه همین پایگاه‌ها بهترین وسیله آشنایی با طرح‌های جدید گسترش طلبانه آنهاست. ایران هم از آماج‌های اصلی طرح‌های آنهاست و اگر جناح نیوکان‌ها به قدرتی برسد که پشتیبانی کنگره و سنای آمریکا را هم با خود داشته باشد، تهدیدهای بسیار جدی متوجه ایران خواهد بود که حمله نظامی به مراکز نظامی، صنعتی و اقتصادی ایران احتمالاً کم‌ترین آنهاست.

(۲۶) آبادیان، حسین. دو دهه واپسین حکومت پهلوی، تهران، ۱۳۸۳ ش، ص ۲۰۲.

(۲۷) سیک، گری. همه چیز فرو می‌ریزد. ترجمه علی بختیاری‌زاده. تهران، ۱۳۸۴ ش، ص ۳۱.

(۲۸) اسناد کتابخانه جان اف کندی و یادداشت‌های سیاسی آن دوره درباره ایران. منقول در: بیل، جیمز، شیر و عقاب و میلانی، عباس، معمای هویدا، همان صفحات.

(۲۹) این نکات را عباس میلانی (معمای هویدا، ص ۱۸) از این سند نقل کرده است:

U. S. Embassy, Tehran, Iran. «Economic Assessment for Iran, June 1961», NSA, no. 470, p. 14.

رویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

کتاب کاوه انسانی

به مدیریت: حمید تبریزی

دوره نشریات ادواری و کتابهای قدیمی
دوره‌های صحافی شده: سخن، یغما، نگین و راهنمای کتاب

تهران - اول کارگر شمالی - پاساژ صفوی - طبقه سوم

تلفن ۶۶۴۸۷۶۴۱